

نابودی ابرقدرت جبار آشور توسط کیاخسارو (کیخسرو)

هرودوت پدر تاریخ از لشکرکشی دو مرحله ای کیاخسارو به آشور خبر می دهد که می دانیم این نبرد در آن زمان صورت گرفته است که آشوریان در جبهه جنوب در جنگ خانمان سوزی با اکدیان (بابلیان) بوده اند؛ بنابراین احتمال دارد که کیاخسارو از سوی بابلیها ترغیب به این حمله شده باشد. در خبر هرودوت از نحوه حمله اول کیاخسارو به آشور اطلاع چندانی به دست نمی آید؛ ولی از مقابله متون روایات ملی شاهنامه و اوستا و دیگر منابع یونانی و کتیبه های آشوری و بابلی تصویر نسبتاً روشنی را از حملات کیاخسارو به آشور را می توان ارائه نمود. هرودوت در این باب روایت شایع ایرانی را مبنی بر کشته شدن فرائورت (فرود، سیاوش، پدر کیاخسارو) در جنگ با آشور ذکر می نماید که اساس درستی نداشته است، ولی چنانکه اشاره شد این روایت شایع جا افتاده ای بوده است؛ چه شاهنامه نیز از کشته شدن فرود (فرائورت) در جنگ با آشور، به صورت کشته شدنش در پای دژ بهمن (نینوا)، در حوالی شهر اردبیل (در اصل آن سوی اربیل) خبر می دهد. اما به هر حال روایت هرودوت و خبر شاهنامه در باب کشته شدن فرائورت (فرود، سیاوش) در نبرد با دیوان دژ بهمن (آشوریان سنگر گرفته در حصار شهر نینوا) درست نبوده است؛ چه شاهنامه و کتب پهلوی و اوستا جای دیگر که فرائورت (فرود) را تحت نام سیاوش (سودرسان) ذکر می کنند به صراحت کشته شدن وی را در سمت کنگ دژ سیاوش یعنی شهر گنجه اران ذکر نموده و قاتل وی را افراسیاب دوم (مادیای اسکیتی) معرفی می کنند که متحد آشور و داماد پادشاه سفاک آشوری آشوربانیپال (۶۳۱-۶۶۸ پیش از میلاد) بوده است. در واقع هرودوت نیز در جای دیگر ابراز می دارد که در این عهد نبرد سختی بین مادها و سکائیان تحت فرماندهی مادیای اسکیتی (افراسیاب دوم) در حوالی شهر گنجه اران در گرفت و مادها شکست سختی خورده و مقام فرماندهی بر آسیا را از دست دادند. بنابراین باید حمله دو مرحله ای کیاخسارو (کیخسرو) را از نبرد مادها با اسکیتان (سکائیان پادشاهی شمال دریای سیاه) متحد آشور در جنوب کوهستان قفقاز که در عهد فرائورت (فرود) اتفاق افتاده، جدا نمود؛ گرچه مطابق اوستا نبرد اول کیاخسارو با آشوریان نیز در مقابل متحدان سکایی آنها بوده است؛ ولی این بار در مقابل دیگر سکائیان متحد آنها یعنی کیمریان کردوخی (ساخوها) که در شمال آشور توطن داشته و تحت نسلط آشوریان بوده اند. چون اوستا صریحاً می گوید که "توس دلیر در گذرگاه خشتروسئوک (کشور سکاها، منظور کردستان) با پسران دلیر ویسه (یعنی مردم گردنده، کردوخیان) نبرد نمود و تورانیان کردوخی شکست یافتند" و از لحن دوستانه اوستا نیز برمی آید آنان بعد از آن در شمار قبایل و سپاهیان ماد در آمده و در ویرانی آشور دست بالا داشته اند. بنابراین چگونگی حمله دو مرحله ای کیاخسارو به آشور و متحدان سکایی آنان روشن است گرچه شاهنامه حمله اول کیاخسارو را به آشور را در آن اوانی قرار می دهد که هنوز

کیا خسارو به طور رسمی به سلطنت برگزیده نشده بوده و چنانکه اشاره شد آن از سوی دیگر با نبرد فرائورت (فرود) با سکائیان پادشاهی (اسکیتان شمال دریای سیاه) در هم آمیخته شده است. به هر حال داستان حمله به پایتخت آشور (دژ بهمن، نینوا) در شاهنامه به طور مفصل ذکر گردیده، که ما آن را از گزارش اوستایی جلد دوم یشتهای پور داود در اینجا می آوریم: "تکیه بر اختر شب دزد مکن کاین عیار تاج کاووس ببرد و کمر کیخسرو (حافظ) پس از چندی خبر کشته شدن سیاوش (فرائورت) در توران به ایران رسید سراسر کشور در ماتم و سوگواری نشست. آتش کین در دلها زبانه کشید. رستم که سیاوش را پروریده بود از پی کینخواهی برخاست سودابه زن کیکاوس را که سبب مهاجرت سیاوش شده بود، کشت. پس از آن با پسرش فرامرز به توران زمین روی نهاد. سرخه پسر افراسیاب و پیلسم برادر پیران در این جنگ کشته شدند. افراسیاب شکست دیده از میدان روی برتافت. از بیم اینکه مبادا کیخسرو (پسر سیاوش) به دست ایرانیان افتد به پیران گفت که او را بکشد. اما پیران او را نکشت و به آن طرف دریای چین آرام داد. رستم متدرجاً ممالک توران را فراگرفت. ولی چون پادشاه بی فر و گناهکاری مثل کاوس شهریار ایران بود. در نیکبختی و خوشی بروی ایرانیان بسته شد. خشکسالی و قحطی همه را به ستوه آورده بود. شبی سروش، گودرز (سپیتمه جم پدر زرتشت) را به خواب آمده بدو گفت که چاره درد ایران در این است که کیخسرو پسر سیاوش را به ایران آورند و جز گیو (پهلوان، منظور بردیه زرتشت) پسر تو کسی این کار را نتواند ساخت. گیو به امر پدرش گودرز رهسپار دیار توران شد. پس از چندی تفحص به تفصیلی که در شاهنامه مندرج است کیخسرو را پیدا کرده و با مادرش فرنگیس (دختر افراسیاب) به ایران آورد. اما کیخسرو پس از ورود به شاهی برگزیده نشد. زیرا توس با سران دیگر همداستان نبود و می خواست که فریبرز (نگونبخت، در اصل همان فرود، فرائورت) پسر کیکاوس جانشین پدر گردد، نه کیخسرو نوه کیکاوس که از طرف مادر به افراسیاب تورانی منسوب بود. گیو در این مناقشه به توس گفت که تاج و تخت ایران به کسی می رسد که دارای فر ایزدی باشد و گر نه با بودن تو چرا کیقباد را از البرز آورده و پادشاهی بدو برگزار کردیم: ترا گر بدی فر و رأی درست ز البرز شاهی نبایست جست.... کسی را دهد تخت شاهی خدای که با فر و برز است و به هوش و رأی پس از گفتگوها و پرخاشها قرار شد که فریبرز و کیخسرو به اردبیل (در اصل اربیل) رفته دژ بهمن (نینوا) را که مقر اهریمن بوده، تسخیر کنند و هر کدام که به گرفتن آن قلعه کامیاب گشت، پادشاه شود. نخست فریبرز با توس (کوروش دوم، ذوالقرنین دوم) لشکر کشیده، به تسخیر دژ بهمن رفتند. چون به نزدیک قلعه رسیدند، زمین همچو آتش بردمید و بدن در میان زره بسوخت. در مقابل گرما تاب نیاورده برگشتند و یقین کردند که کسی در مقابل جادوی اهریمنی تاب چنین گرمای سوزان را نخواهد داشت. پس از آن کیخسرو با گودرز و سپاهیان به سوی دژ بهمن شتافتند. چون کیخسرو به

نزدیک دژ بهمن رسید در نامه ای ستایش و درود خداوند نوشته، آن را به نیزه بلندی بست و به گيو گفت یزدان را یاد نموده، این نامه را به دیوار دژ نه، وقتی که نامه به دیوار دژ نهاده شد خروش از دشت و کوهسار برخاست. جهان تیره و تار شد. پهلوانان جایی را نمیدیدند. کیخسرو اسب سیاه خود را بر انگيخته، به یاران خود گفت که دژ را تیر باران کنند. گروهی از دیوهای قلعه (آشوریان) هلاک شدند. وزان پس یکی روشنی بردمید شد آن تیرگی سربه سر نا پدید در دژ نمودار گشته کیخسرو داخل دژ شد. یکی شهر دید اندر آن دژ فراخ پر ازباغ و میدان و ایوان و کاخ در آنجا که آن روشنی بر دمید شد آن تیرگی سر به سر نا پدید به فرمود خسرو بدانجایگاه یکی گنبدی تا به ابر سیاه درازا و پهنای او ده کمند به گرد اندرش طاقهای بلند زیرون چو نیم از تگ و تازی اسب بر آورد به نهاد آذرگشسب نشستند گرد اندرش موبدان ستاره شناسان هم بخردان کیخسرو پس از یک سال به نزد پدر بزرگش کاوس بر گشت و همه دانستند که فر ایزدی یار و یاور اوست. وی را به شاهی بر گزیدند. "پیداست که ایجاد آتشکده آذرگشسب که در کوهپایه سهند و کنار شهر رغه آذربایجان قرار داشته است ربطی با ویرانی دژ بهمن (نینوا، یعنی شهر ثروت و برکت) ناشته است و بتکده ای هم که در جوار دریاچه اورمیه توسط کیخسرو ویران شده همان شهر رؤسا (خرابه های بسطام نزدیک خوی) بوده است که توسط رؤسای دوم پادشاه اورارتویی برای اسکان اوراتوییان در خاک مادها ساخته شده بود. در مورد نام های اردبیل و اربیل که در اینجا با هم مشتبه شده اند باید تذکر داد. اربیل (شهر چهارخدا) یکی از قدیمترین شهرهای بین النهرین است که همواره بدین نام و نشان برجای مانده است. اما قدیمترین نامهای اردبیل که توسط کتیبه های اورارتویی و منابع کهن ارمنی به ما رسیده است روتومنی (شهر دارای رودخانه مینوی) و ارت وت (قلعه مقدس) آمده است. می دانیم که در عهد باستان شهر اردبیل به واسطه رودخانه مقدس آن که از کوه مقدس سبلان (هوکر اوستا) و چشمه آن سرئین که مکان الهه آبها اردویسور ناهید به شمار می رفته اند، بسیار معروف بوده و مکان مقدسی برای مغان ماد به شمار می آمده است. این شهر یکبار به تصرف اوراتویبها در آمد؛ ولی آشوریها هرگز پایشان بدانجا نرسیده است. حمله ویرانگرانه کیخسرو به آشور به حدی در خاورمیانه تأثیر بر انگیز بوده که برایش داستان توفان خانمان برانداز ساخته اند که توسط شاهنامه و منابع یونانی، بابلی و ارمنی به ما رسیده است. مطابق خبر موسی خورنی و بروس مورخ کلدانی و یونانی خشتروس یا خشیه خشتروس (پادشاه نیرومند) که نامهایش در نزد مسلمین خضر و ادريس شده است پیروزمند جاودانی میدان توفان خانمان برانداز جنگ بزرگ بین النهرین بود که ابر قدرت امپراطوری آشور برای ابد فرو بلعید. ولی چون امپراطوری برده داری نیرومند دیگری در سمت جنوب جایگزین آشور شده بود؛ لذا برای قوم یهود هنوز عصر اسارت پایان نیافته بود که این نقیصه نیز حدود نیم قرن بعد توسط کورش سوم با ساقط

کردن دائمی دولت بابل تکمیل شد و افسانهٔ توفان توح (تسلی دهنده) در تورات به کورش، جانشین لمک (آستیگ) منتسب گردید. معهدا کیاخسارو (کیخسرو) تحت نامهای یوشع (منجی)، خونخ (درخشان)، متوشائیل (مرد خدا) و ایلیا (مرد خداگونه) تنها منجی جاودانی قوم یهود شد. حتی مراد از آن موسی (برگرفته از آب) که در اساطیر اسلامی به همراه خضر / یوشع در محل تلاقی دریاها به دریانوردی مشغول است همانا خود کیاخسارو (خضر) مراد می باشد. مولوی در مثنوی در باب وی می آورد: از کلیم حق بیاموز ای کریم بین چه می کوید ز مشتاقی کلیم با چنین جاه و چنین پیغمبری طالب خضرم ز خود بینی بری موسیا تو قوم خود را هشته در پی نیکو پپی سر گشته کیقبادی رسته از خوف و رجا چند گردی چند جویی تا کجا آن تو باتست و تو واقف براین آسمانا چند پیمایی زمین گفت موسی این ملامت کم کنید آفتاب و ماه را کم ره زبید می روم تا مجمع بحرین من تا شوم مصحوب سلطان زمن اجعل الخضر لامری سببا ذاک او امضی و اسری حقبا سالها پرم به پر و بالها سالها چه بود هزاران سالها می روم یعنی نمی ارزد بدان عشق جانان کم ندان از عشق نان چنانکه اشاره شد روایات اسلامی ذوالقرنینی (به معنی لفظی قوچ دو شاخی) را دوست و همنشین و خویشاوند خضر (خشتروس، هووخستر، کیاخسارو) از جاودانیهای معروف ایرانیان و یهود و مسلمین دانسته اند که همان کورش دوم (قوچ، داود تورات، توس) سردار معروف کیاخسارو(خضر، ادریس، هرمس) است که در واقع گزنفون، کورش نامه خویش را درباب وی نوشته است. من از دوروزه عمر آدمم به جان ای خضر چه می کنی تو که این عمر جاودان داری؟